

بیاد دکتر محمد مصدق
که تصویر او در مقابلم آویزان ،
و نیمه نگاهی دارم بر آن به تداوم.

رادمردان وطن

- عبور صدای نسیم
از حاشیه خلوت خیابان چشم انتظاران ،
زییاست .
 - آنگاه که عشق را ،
بدون حضور بی دعوت ناظران ،
در آغوش داشته باشی ،
زندگی را « معناست »
 - از آخرین تنفس برف زمستانی
تا نهایت غریبی بهار
فاصله ای نیست .
 - تنها عبور نگاهی ، توان آنرا دارد
که تصور ترا ،
با حقیقت همسایه گرداند .
 - از بلندای دیوارِ پر هیبت البرز
تا عمق خاموش فراموشی ،
تنها کاغذ های خبر فرش شده اند
و چوبدستی فراشان فراموشخانه بی عشق ،
تنها بر گرده زخم خوردگان فرود دارد .
 - بر پیشانی اندیشه های رهائی
در لحظه های امید بیداران
هزار ضربه شلیک می دارند .
- آنگاه
- مرده گان را در صندوق جا ،
و زنده گان را حامل تابوت ها می کنند ،
تا کلمه آزادی رابخوابی آرام فرو رانند .
- همیشه چنین بوده
و چنین نیز بماند ،
که

رودخانه را با زباله و خاکروبه پر می کنند ،
تا آب را از حرکت بازدارند .

که

باد را به پشت دیوار هدایت می کنند ،
تا صدا سرگردان خود گردد .

که

تاریخ را حالیان می نویسند ،
تا
آیندگان آنرا وارونه بخوانند .

- فردا از امروز آغاز می شود ،
با رنگ روشن مهتاب دیروز
که هم چو نانش در خود دارد .

- با

و یا

بدون حضور فراشان فراموشخانه ی
بی وطنی ،
سپیده به لاله های سرخ لبخند می زند .

* * * *

تصویر رادمردان تاریخ
در سقف خانه نقش دارد
و گزمه های جامه فروخته ،
بیهوده
دیوار ها را چند بار رنگ میزنند .

۲۰۰۸/۶/۱۹

هاین اشتاد آلمان

رضا بایگان

reza@baygan .net